دفتر حضرت آیة الله العظمی وحید خراسانی
www.vahid-khorasani.ir

ریحانه رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم)
حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام)

اقتباس ازمقدمه ای در
اصول دین

حضرت آیت الله العظمی وحید خراسانی
ـ مدظلّه العالی ـ

ریحانه رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم)

حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام)

اقتباس ازمقدمه ای در

اصول دین

حضرت آیت الله العظمی وحید خراسانی

ـ مدظلّه العالی ـ

باسمه تعالی

در این جزوه مختصری از حالات حضرت امام حسن مجتبی صلوات الله علیه به مناسبت میلاد مسعود آن حضرت آورده شده است، و روایاتی که از مصادر عامه و خاصه نقل شده قریب به مضمون بوده، و به ملاحظه اختصار در مواردی قسمتی از روایت ذکر شده است.

همچنین در آدرس روایات به ذکر یکی دو مصدر اکتفا شده است.

ناشر

فهرست مطالب

ولادت آن حضرت (علیه السلام) ۹
نام گذاری آن حضرت (علیه السلام) ۱۱
مناقب آن حضرت (علیه السلام) ۱۳
آیه شریفه تطهیر و آن حضرت ۱۳
آیه شریفه مباهله و آن حضرت ۱۴
او چهارمین از اهل کساء است ۱۵
او از آل حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) است ۱۶
او بضعه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است ۱۶
او زینت بهشت است ۱۷
او بهترین پدر و مادر و بهترین جدّ و جدّه را داراست ۱۸
دوستی او دوستی خدا است..... ۱۹
ریحانه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است ۲۱
سرور جوانان بهشت است ۲۱
عبادت آن حضرت (علیه السلام) ۲۲
رفتار آن حضرت (علیه السلام) با مردم ۲۴
فصاحت و علم آن حضرت (علیه السلام) ۲۷
شجاعت آن حضرت (علیه السلام) ۲۹
حلم آن حضرت (علیه السلام) ۳۰
فرزندان آن حضرت (علیه السلام) ۳۶
شهادت آن حضرت (علیه السلام) ۳۷
زیارت و گریه بر آن حضرت (علیه السلام) ۴۰
از کلمات قصار آن حضرت (علیه السلام) ۴۲
زیارت امام حسن (علیه السلام) ۴۷
نام کتب ذکر شده در پاورقی ۴۹

بسم الله الرحمن الرحیم
وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین
لاسیما بقیهٔ الله فی الأرضین

ولادت آن حضرت (علیه السلام)

آن حضرت در ماه رمضان متولد شد، و مشهورتر این است که در روز سه شنبه نیمه ماه رمضان سال دوم هجرت بوده است.[۱]

مدت هفت سال با جدّ بزرگوارش رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)، و مدت سی سال با پدرش امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود، و بعد از شهادت حضرت علی (علیه السلام) به امر خداوند متعال امامت امّت را به عهده گرفت.

رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به عبارات مختلف امامت آن حضرت را بیان نموده است، همچنان که به نقل عامه و خاصه بارها فرمود: او سید است،[۲] و چون سیادت، عنوانِ اضافی است، اطلاق آن ایجاب می کند که او سید تمام امّت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)باشد، و این بیانِ امامت آن حضرت است، و همچنین فرمود: حسن و حسین دو امامند، قیام کنند یا قعود کنند.[۳]

نام گذاری آن حضرت (علیه السلام)

بعد از آن که آن حضرت متولد شد، امیرالمؤمنین(علیه السلام)او را نزد حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم)برد، آن حضرت زبان مبارک خود را در دهان او نهاد، و او شروع به مکیدن زبان رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم)نمود، سپس رسول خدا پرسید آیا برای او نامی نهاده اید؟ امیرمؤمنان عرض کرد: بر شما در نام او سبقت نمی گیرم. آن حضرت نیز فرمود: من هم بر پروردگار خود سبقت نمی گیرم. پس خداوند متعال جبرئیل را نازل کرد، و فرمود: از برای محمد پسری متولد شده، سلام مرا به او برسان، و تهنیت و مبارک باد بگوی، و بگو که علی نسبت به تو به منزله هارون است نسبت به موسی، پس او را به اسم پسر هارون نام گذاری نما... و اسم پسر هارون به زبان عربی «حسن» است.[۴]

مولودی که خداوند متعال ولادت او را تبریک بگوید، و اسم او را معین کند، و جبرئیل امین را از ملاء اعلی برای نامگذاری او و تهنیت ولادت او به زمین بفرستد فضائل و مناقبش بیش از آن است که به بیان یا نوشته در آید، و بدین جهت به بعض آنها اکتفا می شود:

---

۱ . الکافی ۴۶۱/۱.
۲ . مسند احمدبن حنبل ، ج ۵ ، ص ۳۸، صحیح بخاری ۱۹۶/۳.
۳ . مناقب آل بی طالب ۳۶۷/۳، کشف الغمهٔ ۵۳۳/۱.
٤ . علل الشرائع ، ج ۱ ، ص ۱۳۷.

مناقب آن حضرت (علیه السلام)

آیه شریفه تطهیر و آن حضرت:

به اعتراف عامه و خاصه او یکی از پنج نفری است (علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام)) که آیه شریفه تطهیر در شأن آنان نازل شد .[۵]

او کسی است که خداوند عالم هر رجس و پلیدی را از روح او زدوده و قلبش را به طهارتی مطهّر فرموده که خزینه اسرار کتاب او باشد، و به آن عصمت، شایسته تفسیر وحی او و اجرای مقررات دین و آئین او گردد.

آیه شریفه مباهله و آن حضرت:

به اعتراف عامه و خاصه فقط او و حضرت امام حسین (علیهما السلام) مراد پروردگار متعال از کلمه «ابنائنا» در آیه شریفه مباهله می باشند.[۶]

او کسی است که در مباهله با نصاری ثابت شد که آبروئی در درگاه خدا دارد که اگر دست به دعا بردارد اراده او به امری وابسته است که (**إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ**)[۷]

او چهارمین از اهل کساء است:

عامه و خاصه روایت کردند که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام)را در زیر عبائی جمع نموده و فرمود: اینان اهل بیت من هستند که خداوند متعال آنان را از هر رجس و گناهی پاک نموده است.[۸]

او از آل حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) **است:**

به اعتراف عامه و خاصه او یکی از آل محمد است که در هر نماز بر آنان درود فرستاده می شود ، و نماز بدون صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم)قبول نمی شود . (اللّهم صلّ علی محمّد وآل محمّد)[۹]

او بضعه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) **است:**

عامه و خاصه روایت کردند که او و برادرش حضرت امام حسین (علیهما السلام) پاره تن رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)می باشند .[۱۰]

---

۵ . المستدرک ۱۴۶/۳، الخصال ۵۶۱.

٦ . جامع البیان ۴۰۸/۳،الخصال ۵۷۶.

۷ . سوره یس، آیه ۸۳.

۸ . مسند احمد ۲۹۸/۶، علل الشرائع ۲۲۶/۱.

۹ . سنن دار قطنی ۳۴۸/۱.

۱۰ . مسند احمد ۳۴۰/۶ ; کشف الغمة ۵۲۳/۲.

او کسی است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: هرکس این را اذیت کند مرا اذیت کرده و هر کس مرا اذیت کند، خدا را اذیت کرده است.[۱۱] کسی که اذیت او اذیت خدا و رسول است، کسی است که اراده و کراهت او، اراده و کراهت خداست، و این مقام، همان عصمت کبری است، که مقام خلیفه خدا و خلیفه رسول خداست.

او زینت بهشت است:

عامه و خاصه روایت نمودند که خداوند به او و برادرش بهشت را زینت نموده است.[۱۲] آن بهشتی که خانه و کاشانه تمام انبیا و اوصیا و اولیای خداست، مزیّن به وجود امام حسن مجتبی (علیه السلام)است.

او بهترین پدر و مادر و بهترین جدّ و جدّه را داراست:

عامه و خاصه در این امر اتفاق داشته و آن را از زبان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کردند.[۱۳]

پدر او سیّد اوصیا، و مادر او سیّده نساء، و جدّ او سیّد انبیا، و جدّه او خدیجه کبری است، که رسول خدا در شب معراج به جبرئیل فرمود: حاجتی داری ؟ گفت: حاجت من این است که سلام من و خدا را به خدیجه برسانی.[۱۴]

دوستی او دوستی خدا است:

عامه وخاصه روایت کردند که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم)در حالی که امام حسن (علیه السلام) را به دوش خود گرفته بود، می فرمود:« خدایا من او را دوست دارم، پس او را دوست بدار، و دوست بدار هر کس او را دوست دارد.»[۱۵]

و آنچه از روایات صحیحه نزد عامه و خاصه استفاده می شود این است که محب آن حضرت محبوب خداست، و چون روح ناپاک ممکن نیست محبوب خدا باشد روشن می شود که محبّت آن حضرت اکسیری است که مس دل را منقلب به طلای خالص می کند.

چنانکه تابش شعاع خورشید خاک را پاک و قذارات[۱۶] را به طیبات مبدل می کند، شعاع محبت این شمس ولایت سیئات را به حسنات مبدل می کند.

ریحانه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) **است:**

عامه و خاصه روایت کردند که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «حسن و حسین دو ریحانه[۱۷]من از دنیا هستند.»[۱۸]

---

۱۱ . مجمع الزوائد ۲۸۴/۱

۱۲ . مجمع الزوائد ۱۸۴/۹، روضة الواعظین ۱۶۶.

۱۳ . مجمع الزوائد ۱۸۴/۹،الامالی صدوق ۵۲۲.

۱٤ . تفسیر عیاشی ۲۷۹/۲.

۱۵ . صحیح مسلم ۱۲۹/۷، صحیح بخاری ۲۰/۳، مناقب امیرالمؤمنین (علیه السلام) ۲۳۷/۲.

۱٦ . آلودگی ها.

سرور جوانان بهشت است:

عامه و خاصه روایت کردند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)فرمود: «حسن و حسین دو آقا و سرور جوانان بهشت هستند . »[۱۹]

جوانانی که یکی از آنان عیسی بن مریم است.

عبادت آن حضرت (علیه السلام)

هنگام وضو بندهای بدن آن حضرت می لرزید و رنگش زرد می گشت، از آن حضرت سؤال شد، فرمود: حق است بر هرکس که نزد پروردگار عرش بایستد، که رنگ او زرد شود، و بندهای بدنش بلرزد.[۲۰]

بیست مرتبه پیاده از مدینه به خانه خدا رفت، و می فرمود: از پروردگار خود حیا می کنم که او را ملاقات کنم، و پیاده به خانه او نرفته باشم.[۲۱]

حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) از پدر خود از امام زین العابدین (علیه السلام) روایت می فرماید که: حسن بن علی عابدترین اهل زمان خود بود، زاهدترین و فاضل ترین آنان بود، اگر حج می نمود پیاده، و گاه پا برهنه می رفت، و هر گاه مرگ را به خاطر می آورد گریه می نمود، و اگر قبر را به یاد می آورد می گریست، و اگر برانگیختن قیامت را به یاد می آورد، می گریست، و اگر عرض بر خداوند تعالی را به یاد می آورد غش می کرد، و اگر به نماز می ایستاد بندهای بدنش از ترس می لرزید، و اگر بهشت و دوزخ را به یاد می آورد همچون مارگزیده مضطرب می شد، و از خدا بهشت را مسألت می نمود، و از آتش دوزخ به خدا پناه می برد، و از قرآن آیه (**یا ایها الذین امنوا**) را نمی خواند مگر این که می گفت: لبیک اللّهم لبیک، و در هیچ حالی از احوالش دیده نمی شد مگر این که ذاکر خداوند سبحان بود، و زبانش راستگوترین مردم، و بیانش فصیح ترین آنان بود.[۲۲]

رفتار آن حضرت (علیه السلام) با مردم

آن حضرت (علیه السلام) غلام سیاهی را دید که گرده نانی در دست داشت، لقمه ای خود می خورد و لقمه ای به سگ می داد، تا نان تمام شد.

امام (علیه السلام) پرسید چه تو را واداشت که لقمه ای خود بخوری و لقمه ای به آن حیوان بدهی. غلام عرض کرد: از چشمان نگران حیوان حیا کردم که او را مغبون کنم. امام (علیه السلام)فرمود: غلام چه کسی هستی؟ گفت:

---

۱۷ . گل خوشبو

۱۸ . صحیح بخاری ۲۱۷/۴، الکافی ۲/۶ .

۱۹ . مسند احمد : ۳ / ۳ و ۶۲ و ... ۵ / ۳۹۱ و ۳۹۲ ، علل الشرائع ۱ / ۲۰۹ .

۲۰ . مناقب آل ابی طالب ۱۴/۴.

۲۱ . تاریخ مدینهٔ دمشق ۲۴۲/۱۳ ، مناقب آل ابی طالب ۱۴/۴.

۲۲ . الأمالی صدوق ۲۴۴.

غلام ابان بن عثمان. پرسید: این باغ از کیست؟ گفت: از ابان بن عثمان. امام (علیه السلام) به غلام فرمود: تو را قسم می دهم که از اینجا نروی تا من برگردم.

آن حضرت غلام و باغ را خرید، و نزد غلام برگشت، فرمود: تو را خریدم. غلام ایستاد و گفت: السمع والطاعة برای خدا و رسول و برای تو ای مولای من. فرمود: باغ را هم خریدم، و تو را برای خدا آزاد کردم، و باغ را به تو بخشیدم.[۲۳]

این چنین از احسان انسانی به حیوانی تقدیر کرد، و غلام را از بندگی به آزادی و از فقر به غنا رساند.

مردی نزد آن حضرت آمد، از فقر و تهیدستی خود بعد از ثروت شکایت کرد، امام (علیه السلام) فرمود: من آنچه را شایسته تو است نمی توانم انجام دهم، و هر چه بسیار باشد در راه خدا اندک است، اگر میسور را قبول کنی انجام دهم. گفت: ای پسر دختر رسول خدا قلیل را قبول می کنم، و عطا را شکر می کنم.

امام (علیه السلام) وکیل خود را حاضر کرد، و آنچه نزد او بود حساب کرد. فرمود: آنچه هست را بیاور. پنجاه هزار درهم حاضر کرد. فرمود:پانصد دیناری که با تو بود چه کردی؟ گفت: نزد من است. امر فرمود آن را هم آورد. پانصد دینار و پنجاه هزار درهم به مردی که عرض حاجت کرده بود، داد، و پس از آن زبان به عذر خواهی از کمی عطا گشود.[۲۴]

چنین کسی خلیفهٔ الرحمان است، که مظهر رحمتی است که «وسعت کل شیء» .

فصاحت و علم آن حضرت (علیه السلام)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) روزی به او امر فرمود خطبه بخواند، پس ایستاد و در جملاتی کوتاه و پُر مغز آنچنان نسبت به معرفت خداوند از ذات و صفات و افعال بیان فرمود که امیرالمؤمنین (علیه السلام)بلند شد، و بین دو دیده او را بوسید، و فرمود: (**ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْض وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ**)[۲۵]

اعرابیی از ابوبکر مساله ای (از حکم خوردن تخم شتر مرغ در حال احرام) پرسید، ابوبکر از جواب مسأله اظهار عجز کرد، و او را به عمر راهنمایی کرد، و عمر ـ عاجز از جواب ـ او را به عبدالرحمن راهنمایی کرد، و او عاجز از جواب شد، و گفتند: تو باید نزد علی بروی. علی (علیه السلام) فرمود: از هر یک از این دو پسر (اشاره به حسن و حسین (علیهما السلام)) که می خواهی بپرس. و امام حسن (علیه السلام)آنگونه جواب داد که مردم تعجب کردند، و می گفتند: همان کس که سلیمان بن داوود را دانا کرده، این را دانا نموده است .[۲۶]

شجاعت آن حضرت (علیه السلام)

در واقعه جمل وقتی طاغیان بر خلیفهٔ الرحمن احاطه کرده، و دلاوران از مقابله با آنان عاجز شدند، حضرت علی (علیه السلام) نیزه را به محمد بن حنفیّه داد، و به او امر فرمود که حمله کند، او رفت، ولی اصحاب جمل مانع او شدند، در نتیجه برگشت، امام حسن (علیه السلام) نیزه را از دست او گرفت و به شتر زد و بازگشت در حالی که از

---

۲۳ . تاریخ بغداد۳۳/۶.

۲٤ . مستدرک الوسائل ۲۷۰/۷.

۲٥ . آل عمران ۳۴; ترجمة الإمام الحسن(علیه السلام) ابن عساکر۱۴۵، تفسیر فرات کوفی ۸۰.

۲٦ . مناقب آل ابی طالب ۱۰/۴.

نیزه خون می چکید، پس صورت محمد بن حنفیّه سرخ شد. امیرالمؤمنین (علیه السلام)فرمود:ناراحت مشو، همانا او پسر نبی است، و تو پسر علی.[۲۷]

حلم آن حضرت (علیه السلام)

حلم آن حضرت همچون آفتاب برای دوست و دشمن آشکار است، و به نمونه ای از آن اشاره می کنیم:

روزی آن حضرت سوار بود که مردی شامی او را ملاقات کرد، و شروع به ناسزا گفتن به آن حضرت نمود، و آن حضرت هیچ نفرمود، تا مرد شامی از دشنام دادن فارغ شد. آن گاه امام حسن (علیه السلام) به او رو کرد و سلام نمود و خندید، و فرمود: گمان می کنم که غریبی و امر بر تو مشتبه شده است، پس اگر از ما رضایت طلبی ، از تو راضی و خشنود می شویم، و اگر چیزی سؤال کنی عطا می کنیم، و اگر از ما طلب هدایت کنی تو را ارشاد می کنیم، و اگر گرسنه باشی سیرت می کنیم، و اگر برهنه باشی تو را می پوشانیم، و اگر محتاج باشی بی نیازت می کنیم، و اگر رانده شده ای تو را پناه می دهیم، و اگر حاجتی داری حاجتت را برمی آوریم، و اگر بار خود را به خانه ما فرود آوری و میهمان ما باشی تا وقت رفتنت برای تو بهتر خواهد بود.

چون مرد شامی این سخنان را از حضرت شنید، گریست، و گفت: شهادت می دهم که تویی خلیفهٔ الله در زمین خدا، خدا آگاه تراست که رسالت خود را کجا قرار دهد، تو و پدرت پیش من دشمن ترین خلق بودید، و اکنون تو بهترین خلق خدا نزد من هستی.

پس بار خود را به خانه آن حضرت فرود آورد، و تا وقتی که مسافرت کرد مهمان آن حضرت بود، و از محبان و معتقدان اهل بیت گردید.[۲۸]

معاویه، مروان را عامل مدینه کرد، و او هر جمعه بر منبر به امیرالمؤمنین (علیه السلام) ناسزا می گفت، چون امام (علیه السلام) از دنیا رفت، زیر جنازه آن حضرت گریه می کرد. امام حسین (علیه السلام) رفتار او را در حیات آن حضرت به او تذکر داد، که چه مصیبت ها که بر او وارد کردی.

گفت: با کسی آن رفتار را کردم که حلم او از کوه سنگین تر بود.[۲۹]

کسی که دشمن، حلم او را این چنین بستاید، و ابرِ عداوت، حجاب آفتاب کمالات او نشود، و بر او اشک بریزد، جا دارد که چشم روزگار بر او خون گریه کند .

به برادرش فرمود: هنگام وفات من و فراق من از تو نزدیک شده، و من به پروردگار خود ملحق می شوم، و می دانم که این داهیه از کجا به من رسیده، به حق من بر تو در این امر تکلم مکن، چون جان دادم مرا غسل بده، و کفن کن، و مرا بردار به سوی قبر جدم رسول خدا ببر، تا با او تجدید عهد کنم، و اگر نگذاشتند مرا برگردان به سوی قبر جده ام فاطمه بنت اسد، و مرا آنجا دفن کن، تو را به خدا قسم می دهم که به مقدار حجامتی در این باره خونی نریزد.[۳۰]

---

۲۷ . مناقب آل ابی طالب ۲۱/۴.

۲۸ . مناقب آل ابی طالب ۱۹/۴.

۲۹ . تهذیب التهذیب ۲۵۹/۲، مقاتل الطالبین ، ص ۴۹ .

۳۰ . الصواعق المحرقه ۱۴۱ ; روضهٔ الواعظین ۱۶۷.

کسی که قاتل او دل او را خون کرد، و زهر قتّال در کام او ریخت، با این همه لب آلوده به زهر را و زبان آغشته به خون را بست، و پرده از راز او برنداشت، و مظهر ستّار العیوب بود.

چنین کسی سزاوار است که زینت عرش خدا و سید شباب اهل جنّت در روز جزا باشد.

دیگر از امتیازات آن حضرت این است که آخر کسی است که از قبر رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) خارج شد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) چون از قبر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)بیرون آمد، مغیره انگشتر خود را در قبر آن حضرت انداخت، به امید این که وارد قبر شود، و بر اصحاب افتخار کند که او آخر الناس عهداً برسول الله[۳۱] است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به حسن امر فرمود: برو در قبر و انگشترش را به او بده.[۳۲]

و این افتخار نصیب آن حضرت شد، و کسی که به روایت عامه و خاصه رسول خدا فرمود او از من است، آخرین کسی شد که از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) جدا شد.

فرزندان آن حضرت (علیه السلام)

سه تن از فرزندان آن حضرت به نام های عمرو و عبد الله و قاسم ملازم با حضرت سید الشهداء بودند، و در کربلا شهید شدند، و بعضی گفته اند که عمرو زخمی شد، و یکی از دختران آن حضرت به نام فاطمه مادر امام محمد باقر (علیه السلام) می باشد، و از حضرت صادق (علیه السلام) منقول است که فرمود: او صدیقه ای بود که مثل او زنی در آل حسن نبود.[۳۳]

شهادت آن حضرت (علیه السلام)

بنابر مشهور، آن حضرت در سال پنجاه هجری در سن چهل و هفت سالگی به شهادت رسید، و روز شهادت را بعضی هفتم و بعضی بیست و هشتم ماه صفر گفته اند.

و سبب شهادت آن حضرت به نقل عامه و خاصه، سمّی بوده که توسط جعده دختر اشعث بن قیس به دسیسه معاویه (یا یزید) به آن امام مظلوم داده شد.[۳۴]

و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.

جنادهٔ بن ابی امیه به عیادت آن حضرت در مرضی که به شهادت رسید، رفت.

گفت: ای مولای من! چرا خود را معالجه نمی کنی؟ فرمود: ای بنده خدا مرگ را به چه چیز می توان علاج کرد؟

گفتم: (**إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**) پس به جانب من رو کرد، و فرمود: خبر داد رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)که بعد از او دوازده خلیفه و امام خواهند بود، یازده تن ایشان از فرزندان علی و فاطمه باشند، و همه ایشان به تیغ یا به زهر شهید شوند.

---

۳۱ . یعنی: آخرین کسی که با پیامبر عهد بسته است.

۳۲ . الطبقات الکبری ۳۰۲/۲.

۳۳ . الأرشاد ۲۶/۲ و الکافی ۴۶۹/۱.

۳٤ . ربیع الأبرار ۲۰۸/۴، ترجمهٔ الإمام الحسن، ابن عساکر ۲۰۹، کشف الغمهٔ۲۳۸/۲.

گفتم: یابن رسول الله! مرا موعظه کن.

فرمود: مهیای سفر آخرت شو، و توشه ات را پیش از رسیدن اجل تحصیل نما،و بدان که تو طلب دنیا می کنی و مرگ تو را طلب می کند، و بار اندوهِ روزی را که هنوز نیامده بر روزی که در آن هستی حمل مکن، و بدان هر چه از مال تحصیل نمایی زیاده از قوت خود در آن بهره نخواهی داشت، و خزینه دار دیگری خواهی بود، و بدان که در حلال دنیا حساب است و در حرام دنیا عقاب، و مرتکب شبهه های آن شدن موجب عتاب است.

و از برای دنیای خود چنان کار کن که گویا همیشه خواهی بود، و برای آخرت خود چنان کار کن که گویا فردا خواهی مرد، و اگر خواهی که بی قوم و قبیله عزیز باشی، و بی سلطنت هیبت داشته باشی، پس از ذلت معصیت خدا بیرون رو، و در عزت طاعت خدا داخل شو.[۳۵]

زیارت و گریه بر آن حضرت (علیه السلام)

از رسول خدا روایت شده است که: هر کس بر او (حسن) گریه کند، چشمش کور نشود در روزی که چشم ها کور می شود; و هر کس بر او محزون شود، قلب او محزون نشود در روزی که قلب ها محزون می شود; و هر کس او را در بقیع زیارت کند قدمش بر صراط نلرزد روزی که قدم ها در آن روز می لرزد.[۳۶]

امام حسین (علیه السلام) از پدرش رسول خدا پرسید چیست برای کسی که تو را زیارت کند؟

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: ای پسرم هرکس در حیات من یا در ممات من، مرا زیارت کند، یا زیارت کند پدرت را، یا زیارت کند برادرت را، یا زیارت کند تو را، بر من حق است که روز قیامت او را زیارت کنم و او را از گناهانش رهایی دهم .[۳۷]

از کلمات قصار آن حضرت (علیه السلام)[۳۸]

ما تشاور قوم إ لاّ هدوا إلی رشدهم.

هیچ مردمی مشورت نکنند مگر این که به رشد و درستی رهبری شوند .

❋

الخیر الذی لا شرّ فیه: الشکر مع النعمة والصبر علی النازلة.

خیری که شر ندارد شکر با نعمت است، و صبر بر مصیبت و ناگواری.

❋

وسئل عن المروة؟ فقال: شحّ الرجل علی دینه، واصلاحه ماله، وقیامه بالحقوق.

---

۳۵ . کفایة الأثر ۲۲۷.

۳۶ . الأمالی صدوق ۱۷۷.

۳۷ . الکافی ۵۴۸/۴.

۳۸ . بحارالأنوار، جلد ۷۵.

از حضرت سؤال شد مروت چیست؟ فرمود: دریغ کردن شخص بر دینش (مواظبت بر دینش)، و اصلاح نمودن مالش، و برپا داشتن حقوقش.

لا ادب لمن لا عقل له، ولا مروّة لمن لا همة له، ولا حیاء لمن لا دین له، ورأس العقل معاشرة الناس بالجمیل، وبالعقل تدرک الدارین جمیعاً، ومن حرم من العقل حرمهما جمیعاً.

ادبی نیست برای کسی که عقل ندارد، و مروتی نیست برای کسی که همت ندارد، و حیایی نیست برای کسی که دین ندارد، و راس و سر عقل معاشرت نیکو با مردم است، و با عقل هر دو خانه (دنیا و آخرت) را می توان بدست آورد، و آن کس که از عقل محروم شود از هر دو محروم خواهد بود.

❋

المصائب مفاتیح الأجر.

(مصیبت ها کلیدهای اجر می باشند.) یعنی در مقابل صبری که صاحب مصیبت می کند.

❋

الفرصة سریعة الفوت بطیئة العود .

فرصت به سرعت فوت می شود، و به کندی برمی گردد.

علیکم بالفکر فإنه حیاة قلب البصیر ومفاتیح أبواب الحکمة.

تفکر نمایید که فکر، حیاتِ قلبِ شخص با بصیرت است، و کلید درهای حکمت.

❋

زیارت امام حسن (علیه السلام)

اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَا بْنَ رَسُولِ رَبِّ الْعالَمینَ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَا بْنَ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَا بْنَ فاطِمَةَ الزَّهْراءِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا حَبیبَ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا صِفْوَةَ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَمینَ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا حُجَّةَ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا نُورَ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا صِراطَ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا بَیانَ حُکْمِ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا ناصِرَ دینِ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا السَّیِّدُ الزَّکِیُّ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا الْبَرُّ الْوَفِیُّ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا الْقائِمُ الامینُ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَاالْعالِمُ بِالتَّأْویلِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَاالْهادِی الْمَهْدِیُّ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا الطّاهِرُ الزَّکِیُّ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا التَّقِیُّ النَّقِیُّ السَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَاالْحَقُّ الْحَقیقُ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَاالشَّهیدُ الصِّدّیقُ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَبا مُحَمَّد الْحَسَنَ بْنَ عَلِیٍّ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ .

نام کتب ذکر شده در پاورقی

۱ ـ **الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد** ، الشیخ المفید ، متوفّای: ۴۱۳ هـ ، مؤسسة آل البیت (علیهم السلام) (۲ جلدی)

۲ ـ **الأمالی** ، الشیخ الصدوق ، متوفّای : ۳۱۸ هـ ، چاپ : اول ۱۴۱۷ هـ ، مؤسسة البعثة ـ قم (۱ جلدی)

۳ ـ **الأمالی** ، الشیخ الطوسی ، متوفّای : ۴۶۰ هـ ، چاپ : اول ۱۴۱۴ هـ ، دار الثقافة ـ قم (۱ جلدی)

۴ ـ **الکافی** ، محمد بن یعقوب الکلینی ، متوفّای: ۳۲۹ هـ ، چاپ : پنجم ، دار الکتب الاسلامیّة (۸ جلدی)

۵ ـ **الصواعق المحرقة** ، احمد بن حجر الهیثمی ، متوفّای : ۹۷۴ هـ ، مکتبة القاهرة (۱ جلدی)

۶ ـ **الطبقات الکبری** ، ابن سعد ، متوفّای : ۲۳۰ ، دار صادر ـ بیروت (۸ جلدی)

۷ ـ **المستدرک علی الصحیحین** ، ابو عبدالله الحاکم النیسابوری ، متوفّای : ۴۰۵ هـ ، چاپ : ۱۴۰۶ ، دار المعرفة ـ بیروت (۴ جلدی)

۸ ـ **بحار الأنوار** ، محمّدباقر المجلسی ، متوفّای: ۱۱۱۱ هـ ، چاپ : ۱۴۰۳ ، مؤسسة الوفاء ـ بیروت (۱۱۰ جلدی)

۹ ـ **تاریخ بغداد (مدینة الإسلام)** ، أحمد بن علی الخطیب البغدادی ، متوفّای : ۴۶۳ هـ ، چاپ : اول ۱۴۱۷ هـ ، دار الکتب العلمیة ـ بیروت (۱۴ جلدی)

۱۰ ـ **تاریخ مدینة دمشق** ، علی بن الحسن الشافعی (ابن عساکر) ، متوفّای : ۵۷۱ هـ ، چاپ : ۱۴۱۵ هـ ، دار الفکر ـ بیروت (۷۰ جلدی)

۱۱ ـ **ترجمة الامام حسن** (علیه السلام)، ابن عساکر. متوفّای ۵۷۱ هـ چاپ اول، مؤسسه المحمودی للطباعة والنشر، (۱ جلدی).

۱۲ ـ **تفسیر العیّاشی** ، محمد بن مسعود السلمی السمرقندی ، متوفّای : ۲۲۰ هـ ، المکتبة العلمیة الإسلامیة (۲ جلدی)

۱۳ ـ **تفسیر فرات الکوفی** ، فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی ، متوفّای : ۳۵۲ هـ ، چاپ : ۱۴۱۰ ، وزارة الثقافة والارشاد الإسلامی (۱ جلدی)

۱۴ ـ **تهذیب التهذیب**، ابن حجر العسقلانی، متوفّای : ۸۵۲ هـ ، چاپ: اول ۱۴۰۴، دارالفکر ـ بیروت (۱۲ جلدی)

۱۵ ـ **جامع البیان فی تأویل آی القرآن** ، أبوجعفر محمّد بن جریر الطبری ، متوفّای : ۳۱۰ هـ ، چاپ : ۱۴۱۵ ، دار الفکر ـ بیروت (۳۰ جلدی)

۱۶ ـ **ربیع الأبرار و نصوص الأخبار**، محمود بن عمر الزمخشری، متوفّای ۵۳۸ هـ رئاسة دیوان الاوقاف عراق، (۴ جلدی)

۱۷ ـ **روضة الواعظین** ، محمد بن الفتال النیسابوری ، متوفّای : ۵۰۸ هـ ، منشورات الرضی ـ قم (۱ جلدی)

۱۸ ـ **سنن الدارقطنی** ، علی بن عمرالدار قطنی ، متوفّای : ۳۸۵ هـ ، چاپ : اول ۱۴۱۷ هـ ، دارالکتب العلمیة ـ بیروت (۴ جلدی)

۱۹ ـ صحیح البخاری ، محمد بن اسماعیل البخاری ، متوفّای : ۲۵۶ هـ ، چاپ : ۱۴۰۱ هـ ، دار الفکر ـ بیروت (۸ جلدی)

۲۰ ـ صحیح مسلم ، مسلم بن الحجاج النیسابوری، متوفّای : ۲۶۱ هـ ، دار الفکر ـ بیروت (۸ جلدی)

۲۱ ـ علل الشرایع ، الشیخ الصدوق ، متوفّای : ۳۸۱ هـ ، چاپ : دوم ، دار احیاء التراث العربی (۱ جلدی)

۲۲ ـ عیون أخبار الرضا(علیه السلام) ، الشیخ الصدوق ، متوفّای : ۳۸۱ هـ ، انتشارات جهان ـ طهران (۲ جلدی) مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

۲۳ ـ فضائل الصحابة ، احمد بن شعیب النّسائی ، متوفّای : ۳۰۳ هـ ، دار الکتب العلمیة ـ بیروت (۱ جلدی)

۲۴ ـ کشف الغمّة فی معرفة الائمّة ، علی بن عیسی الاربلی ،متوفّای :۶۹۳ هـ ،مکتبة ابن هاشمی تبریز(۲ج)

۲۵ ـ کفایة الأثر فی النص علی الأئمّة الاثنی عشر ، الخزاز القمی الرازی ، متوفّای : ۴۰۰ هـ ، چاپ : ۱۴۰۱ هـ ، انتشارات بیدار ـ قم (۱ جلدی)

۲۶ ـ مجمع الزوائد ومنبع الفوائد ، نور الدین الهیثمی ، متوفّای : ۸۰۷ هـ ، چاپ : ۱۴۰۸ هـ ، دار الکتب العلمیة ـ بیروت (۱۰ جلدی)

۲۷ ـ مسند أحمد ، أحمد بن حنبل ، متوفّای : ۲۴۱ هـ ، دار صادر ـ بیروت (۶ جلدی)

۲۸ ـ مناقب آل أبی طالب ، ابن شهرآشوب ، متوفّای: ۵۸۸ هـ ، مؤسسة انتشارات علامه ـ قم (۴ جلدی)

۲۹ ـ مناقب الامام أمیرالمؤمنین علی (علیه السلام) ، محمد بن سلیمان الکوفی، متوفّای : از أعلام قرن سوم ، چاپ : اول ۱۴۱۲ هـ ، مجمع إحیاء الثقافة الاسلامیة (۲ ج)